

چکیده

ترجمه آثار خارجی در افغانستان از سده نوزده تاکنون، مسیر دشوار اما پرباری را طی کرده است. در این میان برگردان آثار ادبی جایگاه خاصی دارد. در آغاز، ترجمه آثار ادبی، یکی از ابزارهای انتقال و معرفی فرهنگ غربی بود. این ترجمه‌ها برخی از مکاتب فکری، فلسفی و حتی سیاسی غرب را در کشور معرفی می‌کرد. به بیان دیگر معرفی فرهنگ غرب، نخستین هدف مترجمان بود. اگرچه در آغاز این ترجمه‌ها در سطح آشنایی با تحولات اجتماعی و پیشرفت‌های علمی غرب بود، اما در مرحله بعد به تبیین دیدگاه‌های ادبی و فکری و فلسفی پرداخت. برگردان داستان‌هایی از مکتب اگزیستانسیالیسم و یا داستان‌های رئالیسم سوسیالیستی در همین جهت بود. رفته‌رفته با گسترش برگردان آثار ادبی، بخصوص داستان، دانش عمومی در مورد ژانرهای ادبی، شکل و ساختارهای جدید به وجود آمد که مورد استفاده نویسندگان قرار گرفت و تأثیراتی را بر نثر و ساختار داستانی بر جا گذاشت. در این مقاله سعی شده است این تأثیرات مشخص و بررسی شود. همچنین به صورت اجمالی به تاریخ ترجمه داستان و دوره‌های مختلف ترجمه پرداخته می‌شود و نیز آثار شاخص برگردان شده و تألیف شده در آن دوره‌ها بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: ترجمه، تحولات ادبی افغانستان، داستان افغانستان.

پیشینه ترجمه در زبان فارسی

ترجمه در زبان فارسی دری پیشینه درازی دارد. از آغاز پیدایش زبان فارسی دری، ترجمه رکن مهمی از ادبیات آن را می‌ساخته است. این جریان در آغاز، با برگردان برخی از آثار بزرگ داستانی از فرهنگ‌های باستانی همچون کلیله و دمنه، اسکندرنامه، لیلی و مجنون، وامق و عذرا، هزار و یک شب، ویس و رامین، طوطی‌نامه، سندبادنامه، ورقه و گلشاه و... همراه بوده است. بعضی از این آثار چنان با فرهنگ بومی آمیخته است که به سختی می‌شود آنان را بیگانه خواند. در گذشته ادبی فارسی دری، ترجمه داستان از زبان‌ها و فرهنگ‌های پهلوی، هندی و عربی صورت می‌گرفت و این روند تا پیش از سده نوزده ادامه داشت، اما پس از نفوذ کشورهای اروپایی در شبه قاره هند در سده نوزده، ترجمه‌ها به سوی غرب متمایل شدند. این نکته است که نهضت ترجمه را در ماهیت، با آن چه پیش از آن به نام ترجمه می‌خوانیم، متفاوت می‌سازد. همچنین، تعداد آثار پارسی شده در ادبیات کلاسیک محدود بود، اما بعد از این دوران تعداد آثار برگردان شده قابل توجه است و گاه حتی بیش از آن چه توسط نویسندگان در داخل تألیف می‌شد، ترجمه صورت می‌گرفت.

پیشینه ترجمه در افغانستان

در محدوده جغرافیایی که امروزه افغانستان نام دارد ترجمه از پایان سده نوزده، ظهور و گسترش پیدا کرد و عوامل گوناگونی در ظهور آن نقش داشته‌اند که دو عامل چاپ روزنامه‌ها، نشریات و جریده‌ها و ایجاد مدارس مدرن در کنار عوامل دیگر، نقش مهمی در شکل‌گیری نهضت ترجمه داشته‌اند.

«ترجمه داستان خارجی در افغانستان با پیدایش و رشد مطبوعات پیوندی ناگسستنی داشته است. در حقیقت با پیدایش مطبوعات، ترجمه داستان نیز پا به میدان گذاشت.» (بیژن، ۱۳۸۷: ۷). جریده شمس‌النهار اولین نشریه‌ای است که در افغانستان منتشر شد. «اولین قدم در راه ایجاد آشنایی مردم افغانستان با دگرگونی‌های دنیای خارج به وسیله انتشار جریده شمس‌النهار برداشته شد.» (مولایی، ۱۳۵۰: ۱۲).

بیشترین مطالب این نشریه را ترجمه تشکیل می‌داد. از این رو، می‌توان آن را، آغازگر ترجمه در دوران معاصر خواند. اگرچه در شمس‌النهار با انبوه ترجمه مواد گوناگون از منابع مختلف خارجی و فقدان ترجمه داستان، روبه‌رو هستیم، اما دومین نشریه کشور، سراج‌الانخبار، (۱۹۱۸-۱۹۱۱) از نخستین شماره با ترجمه داستان آغاز گردید. اولین گزارش‌ها درباره ادبیات معاصر و کلاسیک اروپا از سراج‌الانخبار، چاپ و منتشر می‌شود. این اولین باری است که تجددطلبی، اندیشه، فرهنگ، و بالاخره ادبیات نوین غربی در افغانستان معرفی می‌گردد. پس از آن که روزنامه‌نگاری به تدریج در کشور توسعه یافت، برگردان داستان نیز رونق و گسترش بیشتری گرفت.

«در افغانستان از آغاز پیدایش مدارس عصری (مدرن) در قرن نوزدهم، زبان خارجی بخش مهمی از نظام آموزشی را تشکیل می‌داد. در این زمینه سه مدرسه نقش برجسته‌ای نسبت به سایر مدارس داشت؛ مدرسه حبیبیه، امانی (که به نجات نیز شهرت دارد) و استقلال. دو مدرسه نجات و استقلال که از سوی دولت‌های آلمان و فرانسه تأسیس شد و از همان آغاز بیشترین آموزگاران و حتی مدیران آن نیز خارجی بودند، نقش برجسته‌ای در ترویج زبان‌های آلمانی و فرانسوی داشتند. زبان تدریس در این مدارس زبان خارجی بود و از این رو، تمام مضامین (به غیر از پارسی دری، پشتو و تفسیر) در دوره‌های متوسط و عالی به زبان خارجی تدریس می‌شد.

بسیاری از دانش‌آموزان این مدرسه‌ها حتی در هنگام تحصیل،

۱. اکسایوه (گزاویه) دوموتی پن، فاجعه‌های پاریس، ترجمه: محمود طرزی، این ژمان از اولین شماره سال اول سراج‌الانخبار (۱۶ میزان ۱۲۹۰) به مدت سه سال منتشر گردید.

۲. در دهه ۱۸۷۰ دو مدرسه ابتدایی (حربی و ملکی) ایجاد گردید که بنیاد مدارس نوین در افغانستان شناخته می‌شود. ن. ک. به:

V. Gregorian, The Emergence of Modern Afghanistan, p.70

در محدوده جغرافیایی که امروزه افغانستان نام دارد ترجمه از پایان سده نوزده، ظهور و گسترش پیدا کرد و عوامل گوناگونی در ظهور آن نقش داشته‌اند که دو عامل چاپ روزنامه‌ها، نشریات و جریده‌ها و ایجاد مدارس مدرن در کنار عوامل دیگر، نقش مهمی در شکل‌گیری نهضت ترجمه داشته‌اند.

بسیاری از نویسندگان این دوره‌ها حتی در هنگام تحصیل، داستان‌های خارجی ترجمه می‌کردند. به عنوان مثال فرانسوا میسرلی در پاریس ترجمه می‌کرد. او فارغان مدرسه نجات بودند و آنانی که از فرانسوی ترجمه می‌کردند از مدرسه استقلال فارغ شده بودند. (بیژن، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

در افغانستان آغاز بنیاد مدرسه عصری آمدن در قرن نوزدهم، زبان خارجی بخش مهمی از نظام آموزشی را تشکیل می‌داد. در این زمینه سه مدرسه نقش برجسته ای داشت: مدرسه حسینیه، امای (که به آن سوی دولت‌های آلمان و فرانسه تأسیس شد) و همان آغاز بنیاد مدرسه نجات و استقلال. دو مدرسه نجات و استقلال در پی زبان‌های آلمانی و فرانسوی داشتند. زبان تدریس در این دو نهاد مضامین به غیر از پارسی دری، پشتو و تفسیر در دو دهه گذشته عالی به زبان خارجی به تدریس می‌شد. مدارس عصری (مدرن) در قرن نوزدهم، زبان خارجی بخش مهمی از نظام آموزشی را تشکیل می‌داد. در این زمینه سه مدرسه نقش برجسته ای داشت: مدرسه حسینیه، امای (که به آن سوی دولت‌های آلمان و فرانسه تأسیس شد) و همان آغاز بنیاد مدرسه نجات و استقلال. دو مدرسه نجات و استقلال در پی زبان‌های آلمانی و فرانسوی داشتند. زبان تدریس در این دو نهاد مضامین به غیر از پارسی دری، پشتو و تفسیر در دو دهه گذشته عالی به زبان خارجی به تدریس می‌شد.

داستان خارجی ترجمه می‌کردند. به عنوان مثال تقریباً تمامی کسانی که از آلمانی ترجمه می‌کردند، دانش‌آموزان و فارغان مدرسه نجات بودند و آنانی که از فرانسوی ترجمه می‌کردند از مدرسه استقلال فارغ شده بودند. (بیژن، ۱۳۸۷: ۶).

روند ترجمه و آفرینش آثار ادبی در افغانستان

در این بخش، روند ترجمه آثار ادبی بر اساس تقسیم‌بندی «فرید بیژن» به چهار دوره تقسیم شده است. سپس در هر دوره آثار مهم ادبی آن دوره‌ها بررسی و تأثیرگذاری ترجمه‌ها بر این آثار مشخص شده است.

دوره نخست (از آغاز تا ۱۳۱۰)

راینسون کروزو، نوشته دانیل دیفو، ظاهراً نخستین داستان خارجی (اروپایی) است که به وسیله یک مترجم افغانستانی، شیرمحمد کابلی، از اردو ترجمه شد و در قرن نوزدهم در لندن به چاپ رسید (بیژن، ۱۳۸۷: ۱۰۹). در داخل افغانستان چاپ داستان‌های برگردان شده با برگردان‌های محمود طرزی از آغاز قرن بیستم بنیاد گردید. بنا بر این، محمود طرزی را باید اولین مترجم افغانستانی دانست. وی رمان‌های فرانسوی را از ترکی ترجمه و چاپ کرد. چهار رمان از ژول ورن به نام‌های سیاحت درادور زمین در هشتاد روز، بیست هزار فرسخ سیاحت در زیر بحر، سیاحت در جو هوا و جزیره پنهان و یک ژمان از گزاولیه دوموتته پن، به نام فاجعه‌های پاریس را از ترکی ترجمه و به چاپ رسانید. بسیاری از ترجمه‌های او بار اول در نشریه سراج‌الاکبار به صورت داستان دنباله‌دار چاپ می‌شد. طرزی را همچنین پدر نثر معاصر افغانستان دانسته‌اند. نخستین بار او بود که این مبحث را در سراج‌الاکبار مطرح کرد که «چرا ما همان‌طور که سخن می‌گوییم ننویسیم؟ رای عاجزانه من این است که تا می‌توانیم تحریر و تفریر خودمان را به هم نزدیکی بدهیم.» ژوبل، ۱۳۳۷، (به نقل از رضوی غزنوی، ۱۳۵۷: ۳۶). وی با وجود مخالفت جمعی از دیوانیان اصرار داشت تا از زبان ساده روزنامه‌ها و انتشارات دوره انقلاب مشروطیت در ایران پیروی کند و عامه‌فهم بودن زبان را در سراج‌الاکبار متداول سازد.

از آغاز قرن بیستم، ترجمه و چاپ داستان ترجمه سیر صعودی را در پیش گرفت. ویژگی عمده این دوره، نخست، رویکرد به ژمان اروپایی است و به انواع دیگر توجهی صورت نمی‌گیرد، هرچند در این دوره یکی دو نمایشنامه برگردان و به نمایش در می‌آید. دوم، مترجمان فقط به مضمون داستان‌ها توجه دارند و کمتر به شکل و ساختار آن‌ها. رمان قالب مورد علاقه مترجمان و مخاطبان آن‌ها بود و بیشتر بر مضمون و قصه توجه می‌شد نه ساختار و فرم داستان.

در همین زمان است که ما تأثیر ترجمه‌ها را بر آثار ادبی در داخل افغانستان شاهد هستیم. اولین رمان افغانستان به نام

جهاد اکبر نوشته محمدحسین پنجابی در سال ۱۲۹۸ به چاپ می‌رسد که از رشادتهای مردم در مقابل دشمن استقلال کشور، انگلیس حکایت می‌کند. (حضور تمام وقت نویسنده در داستان و زبان سنگین آن بر اصل داستان سایه انداخته است. نثر این رمان مملو است از سجع‌ها، اشعار و سخن بزرگان. حضور این ویژگی‌ها، رمان را به آثار ادبی گذشته پیوند می‌دهد.) (قادری، ۱۳۸۸: ۵۳). انتخاب قالب رمان برای این داستان را می‌توان تأثیر مستقیم ترجمه‌های بسیاری که از رمان‌های اروپایی دانست که در آن سال‌ها انجام می‌گرفت.

دومین داستان افغانستان به نام تصویر عبرت (تصویر غیرت) نوشته عبدالقادر افندی است (۱۳۰۱). این نویسنده فردی سخندان بوده که به چند زبان تسلط داشته است. او در هشت سالگی به همراه پدر به هند رفت و کتابش را در همان‌جا به چاپ رسانید. «آنچه در این اثر مهم است وجود معیارهای پذیرفته شده امروزی داستانی است. آشنایی نویسنده با داستان‌های خارجی به او این قدرت را داده است که با اصول داستانی گام بردارد و توصیف‌های داستانی‌اش به قوت اثر افزوده است.» (همان، ۱۳۸۸: ۵۴). این اثر با آن که از اولین تجربه‌های داستانی در افغانستان است اما پختگی نثر و ساختار آن بر بسیاری از آثاری که حتی در دوره‌های بعد نوشته می‌شود ارجحیت دارد. تصویر عبرت نخستین اثر نزدیک به داستان در ادبیات معاصر دری است.

ندای طلبه معارف نوشته محی‌الدین انیس، نخستین داستان‌واره‌ای است که به شکل کتاب منتشر می‌شود. این کتاب بیشتر جنبه آموزشی، اخلاقی دارد و آمیزه‌ای است از نمایشنامه و داستان که گاه از زبان سوم شخص روایت می‌شود. زبان نگارش آن ساده و بی‌پیرایه است (اوحدی، ۱۳۷۱: ۱۷). «به عقیده من، انیس در نگارش این اثر همان شیوه‌ای را به کار گرفته است که در کتاب امیل اثر ژان ژاک روسو دیده می‌شود و شاید هم نظری داشته است به کتاب احمد یا سفینه طالبی نوشته عبدالرحیم طالبوف. به گمان غالب، ترجمه عربی امیل را در مصر دیده بود و نیز احتمالاً با کتاب طالبوف که در حدود بیست و هشت سال پیش از برگشت انیس به کشور در چاپخانه اختر استانبول چاپ شده بود، آشنایی داشت.» (زریاب، ۱۳۸۲: ۲۳۸).

از دیگر آثار قابل ذکر در این دوره جشن استقلال در بولیویا است. این داستان به زبان انگلیسی توسط مرتضی احمد محمدزایی نوشته شده و غلام‌نبی آن را به دری برگردانده است. لایه اول داستان عشقی پاک را به نمایش می‌گذارد، اما در لایه زیرین آن چه به تصویر کشیده شده، تفکر خاص نویسنده است و حمایت از آیین سرمایه‌داری. (نویسنده با اصول داستان‌نویسی نوین در خارج آشناست و تصویرسازی در آن نسبت به داستان‌های قبل بهتر است و توصیف‌ها داستانی

راینسون کروزو، نوشته دانیل دیفو، ظاهراً نخستین داستان خارجی (اروپایی) است که به وسیله یک مترجم افغانستانی، شیرمحمد کابلی، از اردو ترجمه شد و در قرن نوزدهم در لندن به چاپ رسید (بیژن، ۱۳۸۷: ۱۰۹). در داخل افغانستان چاپ داستان‌های برگردان شده با برگردان‌های محمود طرزی از آغاز قرن بیستم بنیاد گردید.

تأسیس ۱۳۹۱



سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۱ از غنی‌ترین دوره‌های ترجمه داستان خارجی در افغانستان است. این دوره با کودتای ثور آغاز می‌شود و با پایان سلطه احزاب به پایان می‌رسد. در این دوره تمرکز ترجمه‌ها بر داستان کوتاه است. غالب این ترجمه‌ها از داستان‌هایی با سبک رئالیسم سوسیالیستی است.



نویسندگان بزرگ جهان بسیار چشمگیر است. آثار و حتی نمونه‌هایی از آثار برخی از برجسته‌ترین نویسندگان جهان، یا ترجمه نمی‌شد و یا بسیار اندک ترجمه و به چاپ می‌رسید. «در این دوره که گرم‌ترین دوره مبادلات فرهنگی با ایران است، تعداد بسیار فراوان آثار پارسی شده خارجی به افغانستان سرازیر می‌گردد.» (بیژن، ۱۳۸۷: ۳).

برگردان داستان‌هایی از شوروی در نخستین سال‌های دهه شصت در ایران شدت می‌گیرد. به طوری که «از داستایوسکی حدود ۶۰، و از تولستوی حدود ۴۰ و از چخوف بیش از ۲۵ عنوان کتاب انتشار می‌یابد. آثاری نیز از پوشکین، گوگول، تورگینف، گنچارف، سرافیموویچ، و نویسندگان آسیای میانه به چاپ می‌رسد.» (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۷۷۰). این برگردان‌ها به افغانستان نیز سرازیر می‌شود و نوع تفکر نویسندگان این آثار بین نویسندگان جوان طرفدارانی پیدا می‌کند که به وضوح می‌شود تأثیر این ترجمه‌ها را در دهه بعد در افغانستان شاهد بود. اگرچه که جرقه‌های فکری کمونیستی قبل از این ترجمه‌ها، از طریق احزاب به کشور راه پیدا کرده بود.

در بخش داستان نویسی، در این دوره روند رو به پیشرفتی را شاهد هستیم که با ورود ترجمه‌ها از ایران که بیشتر آن‌ها مربوط به اروپا و روسیه بود به وجود آمد. به این ترتیب نویسندگان با دنیای نوین داستان نویسی آشنا شدند و از تکنیک‌های جدید آن‌ها استفاده کردند. این استفاده در آثار رهنورد زریاب و سپوزمی زریاب و چند تن دیگر به خوبی مشهود است. در آثار رهنورد زریاب تکنیک‌هایی مانند جریان سیال ذهن نیز دیده می‌شود. آن‌ها تلاش‌هایی برای رسیدن به متدهای جدید در این ژانر انجام دادند در حالی که هنوز صنعت چاپ کتاب در کشور به خوبی رشد نکرده و بیشترین امید نویسندگان به مجلات و روزنامه‌ها است. نویسندگانی که از چند سال پیشتر به داستان نویسی روی آورده بودند، جدی‌تر و پیگیرتر به نوشتن داستان کوتاه می‌پرداختند. از میان کسانی که در آغاز عصر تازه ظهور کردند و آثارشان به عنوان پلی برای گذار از دوره رمانتیسیم به دوره رئالیسم محسوب می‌شود، بایستی از محمدشفیع رهگذر نام برد. او مدت‌ها سردبیر روزنامه انیس بود. «رهگذر نویسنده اولین نوبل سیاسی در افغانستان است.» (اوحدی، ۱۳۷۱: ۲۵).

دوره چهارم (۱۳۵۸ تا ۱۳۷۱)

سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۱ از غنی‌ترین دوره‌های ترجمه داستان خارجی در افغانستان است. این دوره با کودتای ثور آغاز می‌شود و با پایان سلطه احزاب به پایان می‌رسد. در این دوره تمرکز ترجمه‌ها بر داستان کوتاه است. غالب این ترجمه‌ها از داستان‌هایی با سبک رئالیسم سوسیالیستی است.

«در میان انواع داستان در این دوره تعداد قابل توجهی از مترجمان به ترجمه داستان طنز دست می‌زنند و برای نخستین

بار بخش عمده‌ای از برگردان‌ها به صورت کتاب درمی‌آیند. در همان حال که بنگاه‌های چاپ کتاب در شوروی به چاپ وسیع ترجمه داستان‌های روسی به وسیله مترجمان افغانستان می‌پردازند، ارتباط فرهنگی، به ویژه داد و ستد کتاب و نشرات، با ایران به پایین‌ترین سطح نزول می‌کند؛ در مقابل کتب و مجلاتی که در کشورهای سوسیالیستی، به ویژه اتحاد شوروی سابق، و به زبان‌های مختلف چاپ می‌شد، فراوان به کشور سرازیر می‌شود.» (بیژن، ۱۳۸۷: ۳). این کتب و مجلات که در فروشگاه‌های دولتی در سراسر کشور به فروش می‌رسید به سهولت و بهای اندک قابل دستیابی بود.

«ادبیات داستانی این دوره را می‌توان به دو بخش ادبیات تقلیدی و ادبیات متعهد تقسیم کرد.» (قادری، ۱۳۸۷: ۱۱۳). در بخش ادبیات تقلیدی نویسندگان در دو جبهه قلم می‌زنند؛ «دسته اول در پناه حمایت دولت (تبلیغ افکار کمونیستی) و دسته دوم در پناه حمایت ملت (مبارزه با افکار کمونیستی)، از ژانرهای ادبی برای بیان عقاید خود استفاده می‌کنند و داستان، تریبونی می‌شود برای طرح مسائل سیاسی روز.» (قادری، ۱۳۸۷: ۱۱۴). رابطه بین سیاست و ادبیات این دوره ناگسستی است. گروه اول که تعداد قابل توجهی از قلم به داستان این دوره را تشکیل می‌دهند داستان‌های بسیاری به تقلید از نویسندگان مکتب رئالیسم سوسیالیستی نوشتند کسانی همچون اسدالله حبیب، ببرک ارغند و عالم افتخار. متأسفانه نویسندگان این دوره به مفهوم هنر داستان نویسی توجه نداشته‌اند. سیاست، هنر را تحت فشار قرار می‌دهد و بدین ترتیب، گروهی سیاست‌زده به نام هنرمند رو به ژانرهای ادبی می‌آورند. در داستان‌های این گروه بیشتر به قهرمانان خیالی خلق و میهن برمی‌خوریم. قهرمانانی که وجود عینی آنان را به ندرت می‌توان در جامعه افغانستان یافت. «این داستان‌ها تراژدی‌های خوش فرجامی هستند که حتا مرگ قهرمان که گاهی برای برهیز از تکرار به وقوع می‌پیوندد، در جهت تأکید بر ظرفرمندی نهایی و اخلاقی-ایدئولوژیک بر دشمن است.» (اوحدی، ۱۳۷۱: ۲۹).

در بخش ادبیات متعهد می‌توان از نویسندگانی نام برد که در این دوره خاموش ننشستند و ترک وطن هم نکردند و همچنان به نوشتن ادامه دادند، اما از ادبیات رایج زمان هم پیروی نکردند. در این گروه می‌شود از رهنورد زریاب، ملالی موسی، پروین پژواک، خالد نویسا و... نام برد که پس از سال ۱۳۶۵ با تضعیف قدرت چپ در کشور در انجمن نویسندگان کابل که اکرم عثمان هدایت آن را برعهده داشت گرد آمدند و به نوشتن ادامه دادند.

در سال ۱۳۶۸ شوروی بعد از خرابی‌های بسیار کشور را ترک می‌کند. در این زمان گروه کثیری از مردم مهاجرت کرده‌اند و بسیاری از روشنفکران و نویسندگان یا در بین مردم مهاجر هستند و یا کشته شده‌اند. بحران هویت، روند داستان‌نویسی را

کندتر می‌کند و ادبیات داستانی برای یافتن خط سیر مستقل با مشکل مواجه می‌شود. گروهی از نویسندگان مهاجر از مرزهای ایران و پاکستان می‌گذرند و در کشورهای اروپایی پراکنده می‌شوند. اما گروهی در ایران و گروهی در پاکستان می‌مانند آن‌ها که از مرزهای همسایگان می‌گذرند دور از هم می‌نویسند و یا به خاموشی می‌گریند. اما آنان که در ایران یا پاکستان می‌مانند دور هم جمع می‌شوند و همچنان می‌نویسند. در ایران نویسندگانی چون عتیق رحیمی، محمدآصف سلطانزاده، احمدشاه فرزاد، محمدجواد خاوری، سید اسحاق شجاعی، علی پیام، تقی واحدی، حسین حیدریگی، محمدحسین محمدی، سید حسین فاطمی، تقی واحدی، محمداسحاق فیاض، تنیا محمدحسینی، صدیقه کاظمی، سکینه محمدی، آمنه محمدی، معصومه حسینی و... در پاکستان رزاق مأمون، حسین فخری، سرور آذرخش و... شعله داستان را فروزان نگه می‌دارند. از مشخصه‌های بارز آثار این نویسندگان باید به اسلام‌گرایی اشاره کرد. آن‌ها که زخم ایدئولوژی دولت کمونیستی را چشیده‌اند این بار با توجه به فضای کشورهای میزبانانشان نوشته‌هایشان را در خدمت ایدئولوژی اسلامی قرار می‌دهند. آن‌چه درباره نوشته‌های این سال‌ها می‌شود گفت این است که با توجه به روندی که ادبیات افغانستان از سر گذرانده است متأسفانه تا دهه بعد داستان چشم‌گیری نوشته نمی‌شود. در اواسط دهه هفتاد اندک اندک می‌توان تأثیر داستان‌های کشورهای میزبان را بر نوشته‌های این دسته از نویسندگان شاهد بود. در این دوره نثر محمدآصف سلطانزاده که بسیار تأثیر گرفته از نویسنده ایرانی، هوشنگ گلشیری است گواه این ادعاست. در این سال‌ها جنبشی به نام ادبیات مهاجرت در این کشورها شکل می‌گیرد و در اروپا نیز آثار قابل‌اعتنایی در این حوزه خلق می‌شود که این‌ها همه، نشان تأثیرپذیری از آثار خارجی است و موجب بالیدن ادبیات افغانستان شده است.

آثار برگردان شده بعد از سال ۱۳۷۱ و نیز آثار داستانی منتشر شده در این سال‌ها، نیاز به بررسی و مطالعه دارد که در این مقاله مجال صحبت از آن نیست. کمیت، کیفیت و چگونگی این آثار به ویژه پس از پایان حکومت طالبان، خود مقوله دیگری است که می‌تواند پژوهشگران ترجمه و ادبیات به این موضوعات بپردازند.

نتیجه‌گیری

با نگاهی کلی به روند ترجمه آثار ادبی در افغانستان می‌شود گفت که با گسترش برگردان داستان و آفرینش داستان‌ها در همان قالب‌ها و شیوه‌ها، در آغاز به تدریج و پسان‌ها به سرعت، انواع و اشکال نثر روایتی سنتی و کلاسیک پارسی دری از صحنه کنار رفت. این نه تنها باعث شد که دیگر «از تقلید و تبعیت از شیوه‌ها و شکل‌های سنتی - کلاسیک خبری نباشد، بلکه به تدریج قصه‌گویی و قصه‌پردازی، دست‌کم در میان باسوادان کشور بی‌رونق گردد. ترجمه داستان و رواج وسیع آن یکی از عوامل مهم این دگرگونی بود.» (بیژن، ۱۳۸۷: ۱۷). ترجمه داستان باعث شد تا مترجمان، خوانندگان و نویسندگان کشور از داستان و عناصر آن (ساختار، طرح، شخصیت، دیدگاه و...) و طبیعت خاص زبان آگاهی یابند. گرچه برخی از مترجمان و همین‌طور طیف وسیع

خوانندگان، از این عناصر و زبان آگاهی لازم نداشتند، اما با گسترش برگردان داستان، این آگاهی در اشکال گوناگون شکل گرفت. در واقع برگردان داستان خارجی در افغانستان، نه تنها به معرفی ژانرها و اشکال جدید ادبی پرداخت، بلکه همچنین ابزاری برای دست‌یافتن به درک ژرف‌تر از این ژانرها و اشکال و ساختار آن‌ها بود. نویسندگان کشور بیشترین سود را از داستان‌های برگردان شده بردند، به ویژه آنانی که زبان خارجی نمی‌دانستند. برای این عده از نویسندگان، داستان‌های ترجمه شده نمونه‌هایی را از لحاظ شکل و ساختار و زبان ارائه می‌کرد، همچنین از لحاظ مضمون و درونمایه نیز الگوهایی را به آنان پیشنهاد می‌کرد. این ترجمه‌ها نویسندگان را یاری می‌کرد تا جهان پیرامون خود را با نگاهی ژرف‌تر و هنرمندانه‌تر بکاوند، و این نگاه و دریافت را در قالب داستان بریزند. در عین حال این ترجمه‌ها موجب آشنایی نویسندگان ما با انواع سبک‌ها و دیدگاه‌های فکری - زیبایی‌شناختی نویسندگان گوناگون از سرزمین‌ها و فرهنگ‌های متفاوت می‌شد.

ادبیات و به خصوص داستان‌نویسی افغانستان نهالی بوده که قد کشیده و تناور شده است و مترجمان آثار ادبی نیز، به ثمر رسیدن این نهال را یاری رسانده‌اند. اکنون ادبیات داستانی افغانستان بعد از گذر از اولین تجربه‌ها و تلاش‌ها، به رشد و بالندگی ای رسیده است که به سادگی نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

منابع

- اوحدی، علی، نگاهی به ادبیات معاصر دری در افغانستان، کپنهاگ، دانمارک: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۷۱/۱۹۹۲.
- بیژن، فرید، روند ترجمه داستان خارجی در ادبیات و نقش آن در تجدید ادبیات داستانی در افغانستان، مجله بنیاد مطالعات ایران، شماره ۲۲، ۱۳۸۷.
- رضوی غزنوی، علی، نثر دری افغانستان، دانمارک: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷.
- زریاب، رهنورد، «خمسه اولیه»، خط سوم، سال اول، ش. ۳، مشهد، ۱۳۸۲.
- ژویل، محمدحیدر، نگاهی به ادبیات معاصر در افغانستان، از نشرات ریاست مستقل مطبوعات، کابل ۱۳۳۷.
- فرهادی، روان، مقالات محمود طرزی، کابل: مؤسسه انتشارات بیهقی، ۱۳۵۵.
- فرهادی، روان، خاطرات محمود طرزی، کابل: انسیتوت دیپلماسی وزارت امور خارجه، انتشارات میوند، ۱۳۸۹.
- قادری، حمیرا، بررسی روند داستان‌نویسی در افغانستان، تهران: نشر روزگار، ۱۳۸۷.
- محمدی، محمدحسین، تاریخ تحلیلی داستان‌نویسی افغانستان، تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۸.
- مولایی، محمدسرور، برگزیده شعر معاصر افغانستان، تهران: نشر رز، ۱۳۵۰.
- میرعبدینی، حسن، صد سال داستان‌نویسی ایران، جلد دوم، تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۳.

FaridullahBezhan(2), The Emergence and Development of Modern Fiction in Afghanistan, Ph. D. Thesis, Monash University, 2002